

خلاصه درس:

صفحه 1615 و 1616

تحلیل روایت در کلام محقق خراسانی و نقد آن

محقق خراسانی، افزون بر رد روایت به دلیل ضعف سند، احتمال اختصاص آن را به مقام حکومت و قضا می‌دهد؛ چرا که مورد روایت مخصوص این مقام است (لقوة احتمال اختصاص الترجیح بها بمورد الحكومة لرفع المنازعة و فصل الخصومة كما هو موردهما).¹

ایشان همان رفتاری را با این روایت دارد که با مقبولة ابن‌حنظله داشت؛ با این تفاوت که در این روایت، نهاد تخییر ذکر شده و احتمال اختصاص آن به عصر حضور ناموجه می‌نماید. آن چه در نقد سخن پیشین محقق خراسانی ایراد گردید، بر کلام وی در این مجال هم وارد است؛ ضمنا معلوم نیست به چه بیان مورد این روایت را مخصوص باب حکومت دانسته است؟! با این که هیچ نشانی از این اختصاص در روایت - مطابق نقل موجود - نیست.

مقارنه این روایت با روایت ابن‌حنظله

نقطه اشتراک این دو روایت، ذکر برخی مرجحات در آنها و لزوم توجه به این مرجحات در تقدیم و تاخیر است؛ به تعبیر دیگر: هر دو روایت، از روایات دال بر لزوم ترجیح است لکن در تعداد مرجحات، نوع مرجحات و ترتیب آنها اختلاف دارند، به این ترتیب:

- در روایت زراره موافقت و مخالفت با کتاب و سنت ذکر نشده است، بر خلاف معتبره ابن‌حنظله.
 - در روایت زراره میل بیشتر حاکمان و قضات عامه معیار قرار نگرفته است، برخلاف معتبره.
 - در روایت زراره موافقت با احتیاط سنجه ترجیح قرار گرفته است برخلاف معتبره.
 - در روایت زراره نهاد تخییر مطرح گردیده و در معتبره لقای امام علیه السلام.
- ترتیب بین صفات راوی و شهرت در دو روایت جابجا شده است. تفاوت‌های جزئی‌تر دیگر نیز در دو روایت قابل مشاهده است که تاثیر چندانی در برآیند بحث ندارد.

روایت سوم

مؤتفه داود بن الحصین است از امام صادق علیه السلام با این متن:

- «فی رجلین اتفقا علی عدلین جعلاهما بینهما فی حکم، وقع بینهما فیہ خلاف، فرضیا بالعدلین فاختلف العدلان بینهما عن قول ایهما یمضی الحکم؟ قال: ینظر الی افقهما و اعلمهما باحادیثنا و اورعهما فینفد حکمه و لایلتفت الی الآخر».²

تحلیل محتوایی روایت

همسویی این روایت با روایت ابن‌حنظله روشن است و عدم ذکر بقیه سنجها در روایت، دلیل بر عدم اعتنا به آن سنجها نیست. شبهه اختصاص محتوایی این روایت به باب قضا نیز منتفی است؛ هر چند اختصاص لفظی آن را به باب قضا نمی‌توان نادیده گرفت.

روایات گروه چهارم

متعدد روایاتی است که در وقت اختلاف روایات موافقت با اخبار عامه (یا موافقت با عامه) را معیار مرجوحیت و مخالفت با اخبار ایشان (یا خود ایشان)³ را سنجه ترجیح قرار می‌دهد.

این روایات هر چند - علی ما تفحصنا - از سند معتبری برخوردار نیست، لکن به دلیل تعدد و وجود همسویی با روایات دال بر

معیار بودن مخالفت یا موافقت با عامه به طور مطلق⁴ در ترجیح و تأخیر، قابل عبور و اعراض نیست.

برخی از این روایات به قرار ذیل است:

- «عن الحسين بن السريّ قال: قال ابو عبدالله عليه السلام: اذا ورد عليكم حديثان مختلفان فخذوا بما خالف القوم»⁵.
- «...فقلت: فيروى عن ابي عبدالله عليه السلام شيء و يروى عنه خلافة فبايها نأخذ؟ فقال: خذ بما خالف القوم و ما وافق القوم فاجتنبه»⁶.
- «...فانظروا الى ما يخالف منهما العامة فخذوه و انظروا الى ما يوافق اخبارهم فدعوه»⁷.

1. كفاية الاصول، ج2، ص392.

2. وسائل الشيعة، ج27، صفات القاضي، باب 9، ص113، ح20. همچنين ر.ك: همان، ص123، حديث 45 (روایت موسی بن اکیل).

3. البته ظاهراً عنایتی در تعبیر به «وافق اخبارهم» یا «وافق القوم» و تفاوت این دو نیست؛ از این رو در برخی روایات «ما خالف منهما العامة» در مقابل «ما يوافق اخبارهم» آمده است. (وسائل (به وصف سابق)، ص119، ح34). لکن موافقت یا مخالفت با اخبار عامه با موافقت یا مخالفت با عامه یا با فقهای عامه، یکی نیست؛ از این رو در اخذ به این سنجه باید به قراری از روایات - در صورت امکان رسید. تفصیل بیشتر در مجالات آتی به منصفه ظهور می‌رسد.

4. به این روایات رسیدگی خواهیم کرد.

5. همان، ص118، حديث 30.

6. همان، حديث 31.

7. همان، ص119، حديث 34.

مشروح درس:

بسم الله الرحمن الرحيم

روایت سوم از جناب داود بن الحصین. در این روایت جناب داود سوال می‌کند که دو نفر اختلاف می‌کنند فی رجلین، این حدیث را سال گذشته توجیه متنی هم کردیم، فی رجلین اتفاقاً علی عدلین جعلهما بینهما فی حکم وقع بینهما فيه خلاف، اتفاق می‌کنند بر روی دو عادل که قرار بدهند این دو نفر را بین خودشان در مسأله ای (حکمی) که واقع شده بینشان در آن مسأله اختلاف می‌کنند، فرضیاً بالعدلین اول گفت اتفاق می‌کنند یعنی صحبت‌های مقدماتی را انجام می‌دهند بعد هم می‌گویند فرضیاً یعنی قطعی می‌کنند منتهی فاختلف العدلان بینهما عن قول ایهما یمضی الحکم؛ امام فرمودند: ینظر الی اقلهما و اعلمهما باحادیثنا و اورعهما فینفذ حکمه و لا یلتفت الی الآخر. این حدیثی بود که دیروز خواندیم.

سند این حدیث موثق است. در روایت برخی از راویان غیر امامی اما ثقة وجود دارد، حدیث موثق از نظر اعتبار با صحیحه هیچ فرقی ندارد و هر دو ذیل احادیث معتبر قرار می‌گیرند، حسنه محل خلاف است (شیعه ی ممدوح اگر نقل کند) ضعیف هم مردود است. اما از نظر دلالت آقای آخوندی که روایت ابن حنظله را به باب قضا برد این را روشن است که به باب قضا می‌برد و موردش هم در باب قضا هست و ما قبول داریم ولی ما همان حرفی که در روایت ابن حنظله زدیم را در این جا هم می‌زنیم و می‌گوییم داود اگر با رفیقش اختلاف می‌کردند و نزد یک شیعه می‌رفتند یا نزد دو شیعه می‌رفتند می‌گویند مشکل ما را حل کن به عنوان راویان از امام مورد مراجعه قرار گرفته اند، خود امام هم فرمودند اعلمهما باحادیثنا، البته این‌ها برای قضاوت رفته اند. نکته ی جالب در بحث ما این است که ما اسم تنقیح مناط نمی‌آوریم یعنی می‌گوییم مورد روایت این است؛ یک مرتبه می‌گوییم مورد روایت باب قضا است ولی چون باب قضا با باب افتا یکی است تنقیح مناط می‌کنیم ولی ما این حرف را نمی‌زنیم و می‌گوییم با توجه به وضعیت صدور روایت جامع بین افتاء و قضا مورد روایت هست. بلکه گاهی انسان نزد

شیعه می رود برای اخذ نظر برای عمل مانند مقلد، گاهی می رود نزد شیعه ی آشنا با روایت تا اخذ روایت کند تا کتاب کافی بنویسد مثل کلینی گاهی هم می رود نزد شیعه تا فصل خصومت کند و روایت موردش فصل خصومت است.

این روزها داریم پایه های قول به ترجیح را محکم می کنیم. اخذ به مرجحات تا زمان شیخ انصاری محکم بود، آقای آخوند که آمد قول اخذ به مرجحات را زیر سوال برد و روایات تخییر را حاکم کرد و ایشان هم شاگردان زیاد دارد و کتابش کتاب درسی بوده و باعث شده که قول به مرجحات تحت الشعاع قرار گیرد اگرچه متروک نشد ولی به نظر ما این یک عقب گرد در بحث بوده و باید برگردد به جای خودش اگر چه از نظر طرح شبهات و پاسخ به آن ها قدمی رو به جلو بوده است. یک مطلبی داشتیم و آن این که آقای آخوند فرمود: اگر روایات تخییر را بعد از روایات مرجحات بیاورید موردش کم می شود، ما هم عرض کردیم خیالتان راحت باشد که موارد روایات تخییر نادر نمی شود و حالا اضافه می کنم من در این چهل سال که درگیر درس خارج هستم کاملاً لمس کرده ام که روایات مرجحات چون اثباتش سخت است عملاً کم پیدا می شود و خیلی از اوقات ترجیح پیش می آید مخصوصاً عام و خاص مطلق. برخی از مرجحات به صورت تشریفات در آمده است مثل ترجیح به صفات راوی چون راویان متعدد شده اند.

حال اگر یک کسی بگوید چه اشکالی دارد که یک روایتی از امام صادر شود که موردش کم باشد مثلاً امام راه کاری در اجتهاد بیان می کنند که در دو جا به کار می آید، چه اشکالی دارد؟ مثلاً امام فرمودند: اکرم المعصوم، از طرفی معصوم هم در هر زمانی یک مورد بیشتر نیست آیا می توان گفت این درست نیست و باید معصوم را به عادل معنا کنیم تا مورد روایت زیاد شود؟ یا اگر فرمود عادل کذا بعد مورد عادل در خارج کم بود چه اشکالی دارد، امام باید برای همه راه کار دهند و روایات باید مورد کم را هم پوشش دهد.

پاسخ این است که ما نمی گوئیم روایات تخییر کم به کار می آید و یک چیزی که از امام صادر می شود باید خیلی به کار بیاید، این مطلب مطلب تمامی نیست، چیزی که آقای آخوند می فرمود این بود که اگر شما روایات تخییر را حمل بر متکافئ از همه ی جهات کنید، مطلق را حمل بر فرد نادر کرده اید، این هست که مستهجن است مثل تقیید اکثر، تخصیص اکثر یا حمل عام بر فرد نادر. پس فرق است که بگوئیم که فلان روایت موردش کم است یا این که مطلق آمده باشد و ما آن را حمل بر فرد نادر کنیم. لذا ما جواب آخوند را این گونه دادیم که حمل مطلق بر فرد نادر نمی شود.

روایات گروه چهارم:

روایت یک، دو و سه گروه نبودند و یک روایت بیشتر نبود ولی در این قسمت چند روایت وجود دارد لذا اسمش را گروه گذاشتم.

ما داریم روایات را مدیریت می کنیم. ما یک مدیریت از شیخ نقل کردیم، یک مدیریت از آخوند، یک مدیریت از آقای نائینی ولو در چند خط ولی الآن کار به دست خودمان هست و می خواهیم اول هر چه روایت در مورد ترجیح هست را بیاوریم منتهی این ها را در کنار هم قرار می دهیم ببینیم از آن ها چه به دست می آید؟ بعد می رویم سراغ روایات توقف (اگر داشته باشیم) بعد هم روایات تخییر و بعد هم روایات طرح، الآن روایات ترجیح را مورد بررسی قرار می دهیم. در این دسته ی چهارم روایاتی آمده که فقط یک سنجه یا دو سنجه (یکی برای ترجیح و یکی هم برای مرجوحیت و تأخیر) گفته اگر دو روایت متعارض بود شما نگاه کن ببین عامه چه می گویند اگر یکی موافق بود و دیگری مخالف بود بدان که مخالف مقدم است. یکی از نکاتی که باید مراعات شود این است که ما در این گروه چهارم سراغ روایاتی می رویم که موافقت و مخالفت با عامه را در فرض تعارض روایات آورده است نه در فرضی که تعارضی وجود ندارد، ما در آینده برخی از روایات را خواهیم خواند که می گوید هر چه از ما صادر می شود اگر وافق القوم رد کنید و اگر خالف القوم بگیرید در این صورت اگر معارض هم نداشته باشد، اگر روایتی آمد اخذ به آن مشکل می شود مگر این که بگوئیم آن روایات هم ناظر به فرض تعارض است چون به هر حال مشترکاتی بین ما وجود دارد. فعلاً بحث ما در مورد روایاتی است که در هنگام تعارض ترجیح دهید ولی بقیه را بعداً خواهیم خواند.

نکته ی دیگر که بزرگان زود عبور کرده اند این است که: در برخی روایات ما دارد: آن چه خالفهم یا خالف القوم و القوم یعنی اهل تسنن، اهل تسنن یک جامعه است مثل ما آن ها هم یک روایاتی داشته اند هم مذاهب فقهی داشته اند هم یک محیط که

حکومت برخی از آن‌ها بوده اند، مردم، عوام، مسجدی‌ها برخی از آن‌ها بوده اند؛ گاهی یک اموری مشهور بوده که پایه‌ی فقهی ندارد و دفاع از آن مشکل است همانطور که این مطلب در ما شیعیان هم هست. حال این خالفهم یعنی چه؟ مطلب زمانی سخت تر می‌شود که در موافقت گاهی در روایات یوافق اخبارهم آمده است (نمی‌گویند یوافقهم) گاهی می‌گویند یوافق القوم گاهی می‌گویند یوافق مذهبهم؛ به نظرم در این جا نباید خیلی حساسیت نشان دهیم. ممکن است به مرور زمان در اهل تسنن یک عرف در روایات صورت گرفته، یک عرف در مذاهب فقهی یک عرف هم در عوامشان اما این‌ها در آن زمان از هم جدا نبوده است. آجمالاً چنین مشکلی را ما داریم ولی ما انشاءالله راجع به سنجه‌ی موافقة القوم و مخالفة القوم بیشتر بحث خواهیم کرد. در این گروه سه روایت وجود دارد: یکی روایت حسین بن سریع از امام صادق ع است، روایت بعدی از امام کاظم ع است و روایت سوم از امام رضا ع است